

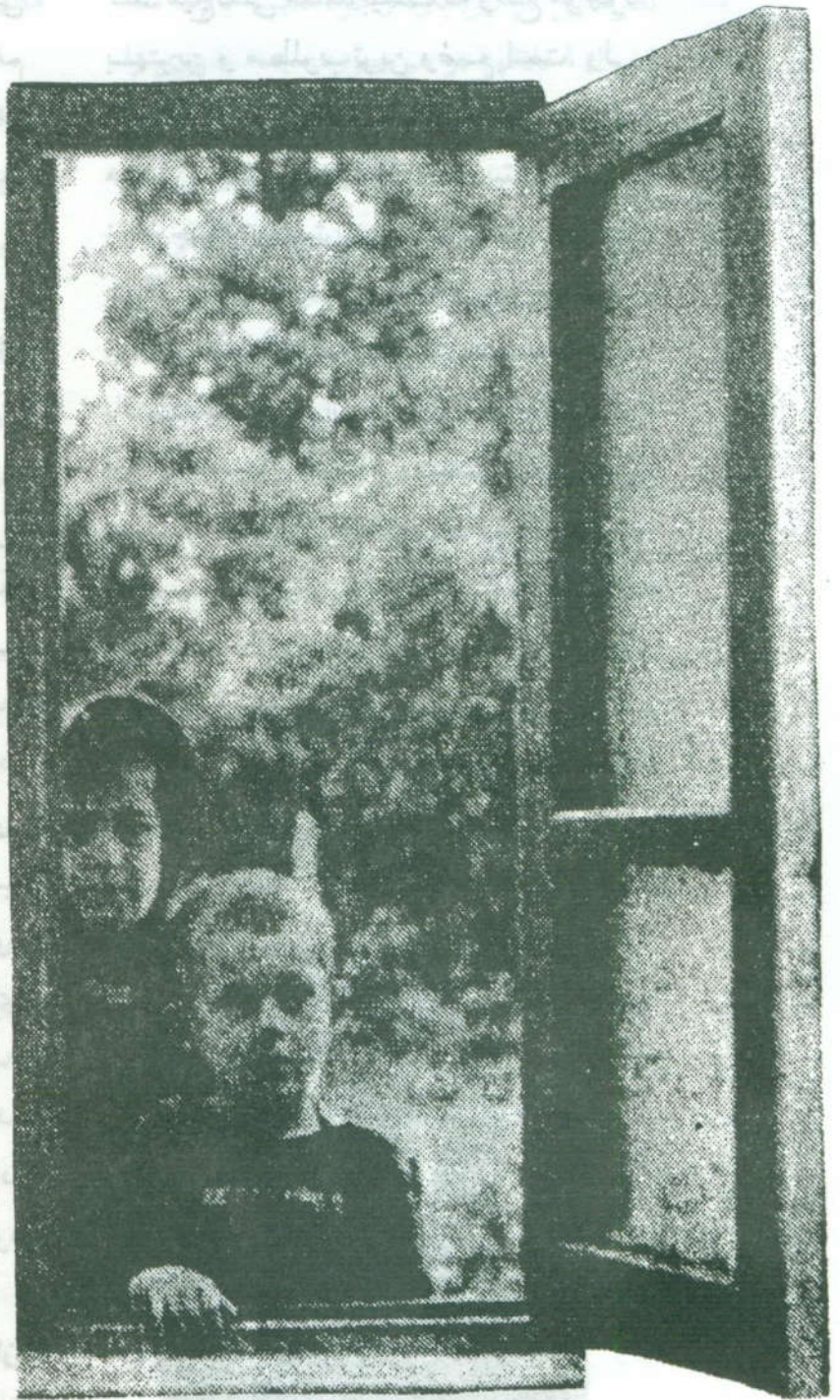
کودک آزاری؛

زمینه‌ها و عوامل

محمد فولادی

بالندگی کودک بر شمرده و آن را زمینه‌ای مناسب برای رشد و شکوفایی خلاقیت و استعدادهاى کودکان می‌دانند، خانواده مأمّن و مأوای اصلی عشق، محبت، عاطفه و نیز جایگاهی برای ایجاد آرامش درونی و آسودگی خاطر کودکان است. پایه‌های اصلی شکل‌گیری رفتار و شخصیت کودکان در محیط خانواده گذارده می‌شود. آنان از این طریق، راه و رسم زندگی را می‌آموزند. این آموزش‌ها و به نوعی، القای هنجارها، ارزش‌ها و آداب اجتماعی، از آنان موجوداتی اجتماعی و بهنجار می‌سازد. بدین‌سان، آنان از شخصیتی متعادل و با ثبات برخوردار می‌گردند.

اما گاهی همین کانون گرم عاطفه، که نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت کودکان دارد، به مکانی نا امن تبدیل می‌شود؛ مکانی که جز آزدگی روحی، جسمی، و



مقدمه

جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی و تربیتی، خانواده را به عنوان اولین و مهم‌ترین کانون پرورش، رشد و

دیدار آشنا ۲-۳ / آذر و دی - بهمن و اسفند ۷۶

آموزش رفتارهای نابهنجار چیزی در خود ندارد. به‌راستی، چگونه می‌توان این مسأله را باور کرد که در این مأمّن عشق، محبت و عاطفه، مثلاً کودکی ۹ ساله ۱۰۶ زخم و چندین کبودی و شکستگی را بر بدن خود تحمل کند و دم بر نیاورد؟! چگونه ممکن است همین کودک، که نیازی مبرم به مواد غذایی و پروتئینی دارد، به دلیل سوء تغذیه شدید، حتی از رشد جسمی بی‌نصیب گردد و دارای قدی ۱۱۰ سانتی و وزنی ۱۵ کیلوگرمی باشد؟! این مشتی از خروار است که در خانواده‌ها متأسفانه نمونه‌اش کم نیست! حال، سؤال این است که علل و عوامل اصلی چنین فجایی چیست؟ چه عواملی موجب می‌شود که خانواده در ایفای نقش واقعی خویش باز بماند.

آنچه در این کوتاه مقال می‌آید، نگاهی گذرا به پدیده «کودک آزاری» و بیان گوشه‌ای از علل و زمینه‌های این پدیده در خانواده است:

الف - اهرم تنبیه

«تنبیه» هرچند به عنوان یکی از اهرم‌ها و ابزارهای مهم برای اجتماعی کردن، هنجارپذیر ساختن و تربیت فرزندان به‌شمار می‌رود، ولی گاهی به دلیل ناآگاهی والدین و استفاده نابجا از این ابزار، زمینه کودک آزاری را فراهم می‌آورد. اساساً، مهم‌ترین نقش والدین در منزل، اجتماعی کردن و

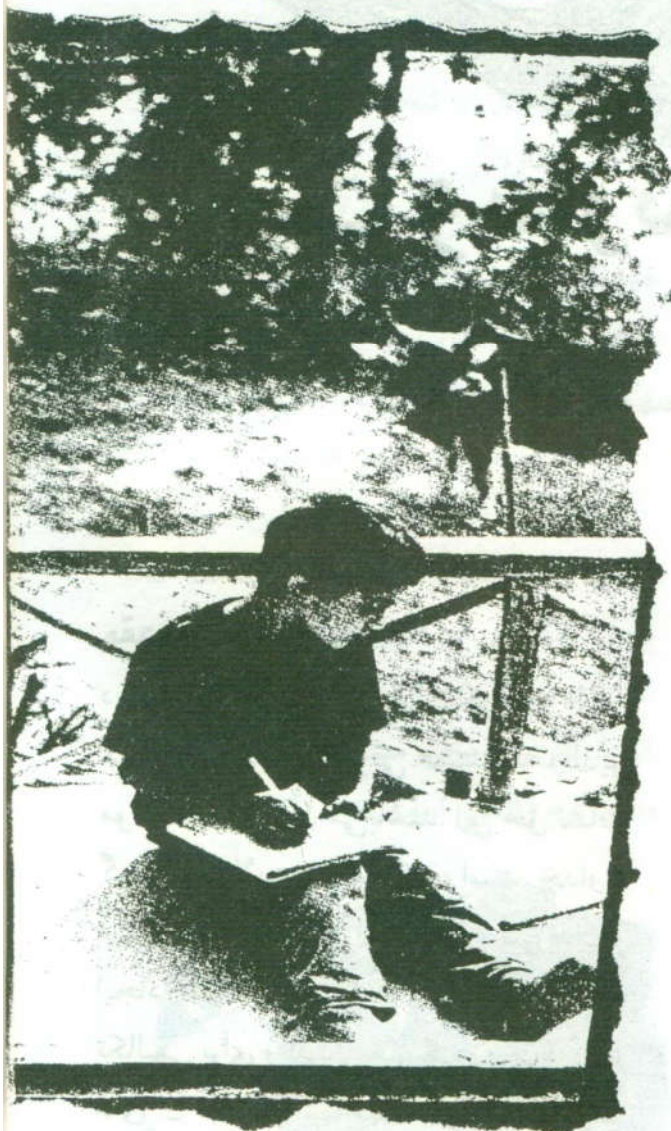
هنجارپذیر کردن و تربیت فرزندان است. از یک سو، کودکان از طریق والدین، رفتار، منش و الگوهای رفتاری آنان را می‌آموزند و دقیقاً بر همان اساس عمل می‌کنند و از سوی دیگر، والدین نیز با القای هنجارها و آداب اجتماعی به کودک - خواسته و یا ناخواسته - پایه‌های اصلی شکل‌گیری شخصیت آنان را



بنا می‌نهند. در واقع، شخصیت آدمی چیزی جز تجلی و نمود عملی رفتار و کردار او نیست و نیز رفتار کودک به نوعی، بازتاب و تجلی رفتار والدین است. طبیعی است خانه‌ای که جایگاه احترام متقابل والدین و بستری مناسب برای ارائه ارزش‌های انسانی و الگوهای خوب رفتاری باشد، کودکان با آموختن این الگوها، شخصیت بهنجار کسب می‌کنند. در مقابل، خانه‌ای که همواره محل بگو و مگوهای والدین است و هرازگاهی کودک حرف‌های نسنجیده از آنان می‌شنود و

ب- مادران شاغل

امروزه وضعیت خاص اقتصادی جامعه اقتضا می‌کند که زنان نیز هم‌گام با شوهران خویش، برای تأمین نیازهای مادی خانواده، هم‌دوش با آنان در بیرون از منزل به کار مشغول شوند. بدیهی است چنین کاری، خواسته یا ناخواسته، دارای کارکردهایی پنهان و آشکار است. یکی از کارکردهای پنهان



به‌طور کلی، محیط خانه همراه با تنش و پرخاشگری است، جز فرزندان پرخاشگر و سر به هوا از آن خارج نمی‌شوند. در چنین خانه‌ای، اگر کودک از الگوهای رفتاری مورد نظر والدین سرپیچی نماید، با اهرمی به نام «تنبیه» روبه‌رو می‌شود.

همان‌گونه که گذشت، تنبیه با انواع آن و به معنای صحیحش، مشروع و اهرمی است برای هنجارپذیر ساختن و اجتماعی کردن کودکان. اما برخی از والدین برای آموختن بعضی مسائل به کودکان خود، آنان را بی‌حساب، نابجا و به‌صورتی شدید مورد تنبیه قرار می‌دهند و همین موجبات پدیده «کودک آزاری» را فراهم می‌آورد. این‌گونه تنبیه‌ها ریشه‌ای روانی دارد. متأسفانه بسیار مشاهده می‌شود پدر یا مادری که به هر دلیل - موجه یا غیر موجه - در مقابل تأمین خواسته‌های همسر خویش عاجز می‌شوند یا از دستیابی به خواسته خود ناتوان می‌مانند، به کم‌ترین بهانه‌ای، فرزند خود را قربانی تنبیه‌ها و کتک‌های شدید خود می‌کند؛ مثلاً، پدری که معتاد است و نتوانسته داروی مورد نیاز خویش را تهیه کند، با کوچک‌ترین بهانه‌ای عقده‌های خود را بر سر کودک بی‌گناه خالی می‌کند. مواردی از این دست، کودک‌آزاری محسوب می‌شود. در واقع، تنبیه‌های بی‌مورد و بی‌جا و سوء استفاده از این اهرم یکی از زمینه‌ها و عوامل کودک‌آزاری است.

مادران شاغل در بیرون از منزل، بازماندن آنان از وظیفه اصلی خویش - یعنی، تربیت فرزندان - است. طبیعی است که مادر شاغل هم‌زمان نتواند دو وظیفه مهم و سنگین - کار بیرون و تربیت فرزندان در منزل - را به خوبی عهده‌دار شود و از آنجا که در حالت تزاحم، کار بیرون از منزل از یک سو، دارای ضوابط و مقررات خاصی است که در صورت، تخلف، اهرم‌های قانونی نظیر قطع حقوق، اخراج و مانند آن‌را به دنبال دارد و از سوی دیگر، کودکان را نیز می‌توان با پرداخت اندکی از حقوق به مهدکودک‌ها سپرد، اغلب و بلکه همواره مادران شاغل راه دوم را، که به ظاهر، کم‌آسیب‌تر به نظر می‌رسد، انتخاب می‌کنند و بدین‌سان، به ظاهر مادران شاغل از مشکل مذکور رهایی پیدا می‌کنند.

به‌نظر می‌رسد شغل برای مادران به نوعی، کودک‌آزاری محسوب می‌شود. تبیین این مسأله چنین است: از آن‌جا که کودکان، به‌ویژه در سنین پایین، علاوه بر نیاز به حفظ و مراقبت و تأمین نیازهای زیستی و مادی، نیازمند عواطف و توجه به خواسته‌های روحی روانی هستند و از سوی دیگر، اساساً فلسفه وجودی مهدکودک‌ها حفظ و نگه‌داری کودکان است و طبیعی است که هرگز فرصت توجه به نیازهای روحی کودکان را ندارند و هرگز جای خالی مادران را نمی‌توانند پر کنند، مشاهده می‌کنیم که کار بیرون از منزل برای مادران، در واقع،

بی‌توجهی به خواسته‌های روحی و عواطف کودکان است و نوعی محرومیت از خواسته‌های روانی را به دنبال دارد. علاوه بر این، عدم توجه جدی به این خواسته‌های حیاتی، تأثیری جبران‌ناپذیر بر شکل‌گیری شخصیت آنان دارد. این عوامل زمینه‌های اختلال شخصیت کودکان را در سنین بعد فراهم می‌کند. بنابراین، شغل و کار بیرون از منزل برای مادران به‌گونه‌ای، کودک‌آزاری محسوب می‌شود.

ج - تنش و ناسازگاری والدین

گاهی خانواده - این مأمن صفا، صمیمیت، آرامش، محل رشد و شکل‌گیری عواطف و احساسات کودکان - به میدان کارزار و زورآزمایی والدین مبدل می‌شود. کودکی که دقیقاً همه حرکات و سکنات خویش را با حرکات و سکنات والدین هماهنگ می‌کند، به اصطلاح، پیرو محض آنان است و خمیرمایه‌های اصلی شخصیت خویش را از والدین می‌گیرد، درچنین مأمنی که گاهی به عرصه جنگ و گریز و محل رد و بدل شدن حرف‌های تند و ناشایست والدین به یکدیگر تبدیل می‌شود و کودک نیز خود شاهد بی‌حرمتی و بگومگوهای والدین است، البته که دارای شخصیت انفجاری، پرخاشگر، غیرطبیعی و به اصطلاح، نابهنجار خواهد شد. و البته که چنین مکانی، محل تضییع حقوق طبیعی و قانونی کودک

مهدکودک

است. کودکانی که در چنین محیط‌هایی تنفس می‌کنند، قطعاً محروم از عواطف، احساسات و به دور از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی مطلوب هستند. و صد البته که شخصیت آنان دچار اختلال و آسیب‌های جدی خواهد شد. بنابراین، از آن‌جا که ناسازگاری والدین زمینه‌ساز محرومیت کودکان از حقوق طبیعی و قانونی‌شان است و به‌گونه‌ای در شکل‌گیری شخصیت واقعی‌شان اختلال ایجاد می‌کند، خود یکی از زمینه‌های کودک‌آزاری در منزل است.

د- جدایی والدین

از دیگر عوامل و زمینه‌های کودک‌آزاری در خانه، جدایی والدین از یک‌دیگر و به اصطلاح، محرومیت کودکان از دامن پرمهر و عاطفه والدین است. هرچند از نظر قانون در کشور ما، مسئولیت مراقبت از کودکانی که والدین آنان از یک‌دیگر جدا شده‌اند، برای فرزندان دختر تا سن ۷ سالگی و برای فرزندان پسر تا سن ۲ الی ۳ سالگی بر عهده مادر است و از آن پس، این مسئولیت به پدر واگذار می‌شود، ولی همان‌گونه که گذشت، کودک فقط نیاز به حفظ و مراقبت جسمی و تأمین نیازهای طبیعی و مادی ندارد، بلکه علاوه بر آن، مهم‌ترین نیازهای وی نیازهای روحی و عاطفی است. و از آنجا که کودکان بالای ۳ سال علاوه بر نیاز به مراقبت شدید،

در دوران حساس تعلیم و تربیت بوده و به شدت نیازمند محبت و توجه به احساسات و عواطف روحی و معنوی‌اند و از سوی دیگر، پدران نیز شاغل‌اند و هرگز جای خالی مادر را پر نخواهند کرد، بنابراین، چنین فرزندی یا باید به دست مهدکودک‌ها سپرده شوند و یا دیگری عهده‌دار مراقبت از آنان شود و یا چند سالی را - در ساعات کار پدر - به تنهایی در منزل بگذرانند. در هر صورت، جدایی والدین ضربات جبران‌ناپذیری بر شخصیت روحی کودکان وارد می‌سازد.

مادران نیز هرچند در آن سنین خاص، عهده‌دار تربیت کودکان خویشانند، ولی هرگز مادر به تنهایی، قادر به تأمین نیازهای عاطفی و روحی کودکان نیست و هم‌چنان جای خالی پدر محسوس است.

بنابراین، آنچه مسلم است این‌که جدایی والدین از یک‌دیگر در هر صورت، موجب بروز مشکلاتی در فرایند تعلیم و تربیت کودکان می‌شود و این خود، به شکلی، کودک‌آزاری و محرومیت آنان از پرورش در دامن گرم والدین است. ■

